

تفسیر فقهی آیات قرعه

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۱۵

محمد فاکر میبیدی؛ دانشیار تفسیر و علوم قرآن جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله
حمید مروجی طبسی؛ دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

چکیده

قاعده قرعه از قواعد کاربردی در زندگی اجتماعی بشر و از قواعد پذیرفته شده در اصول فقه به شمار می‌رود. این مقاله ضمن بررسی ابعاد مختلف قاعده قرعه از جمله دلایل پذیرش این قاعده، پیشینه بحث قرعه، چگونگی تسری آن از شرایع پیشین به شریعت اسلام، کاربرد و کارکرد قرعه، به ارائه تفسیری فقهی از آیات چهارگانه‌ای که موضوع قرعه در آنها مطرح شده، پرداخته است. در استدلال بر اثبات قرعه به آیات قرآن کریم، سنت معصومین علیهم السلام، اجماع و بنای عقلا تمسک شده است.

پیشینه بحث قرعه در شرایع الهی و دوران جاهلیت و تفاسیر مربوط به آیه چهل و چهارم سوره آل عمران در موضوع تعیین سرپرست حضرت مریم سلام الله علیها، آیات سوم و نودم سوره مائده در خصوص بیان تقسیم اموال در عصر جاهلی و آیه یکصد و چهل و یکم سوره صافات در موضوع نجات کشتی حامل حضرت یونس علیه السلام، در کنار استفاده از برخی روایات اهل بیت اطهار علیهم السلام، مجوز عمل به حکم قرعه را با عنایت به شیوه‌های مورد تأیید قرآن مجید در استفاده از قرعه صادر می‌نماید. در چگونگی تسری احکام شرایع دیگر به شریعت اسلام دو راه بیان شده است: یکی استصحاب عدم نسخ، در دو حالت استصحاب احکام شریعت اسلام و استصحاب احکام شرایع سابق و دیگری احکام امضایی.

کلید واژه‌ها: قرعه، القای قلم، تساهم، تقسیم با ازلام، استصحاب عدم نسخ، حکم امضایی، استخاره.

طرح مسئله

کاربردی بودن قاعده قرعه در زندگی اجتماعی و پذیرفته بودن آن در اصول فقه، انگیزه بررسی تطبیقی این قاعده در قرآن کریم و روایات را موجب شد. قاعده قرعه از جمله قواعد معروف است که در بسیاری از ابواب فقه به کار می‌رود و فقهای عظام در موارد فراوان به آن تمسک نموده‌اند.^۱

آنچه این تحقیق در پی آن است، استخراج مطالب پیرامون قرعه از کتب تفسیری فریقین، تفاوت آن با استخاره و چگونگی تسری آنها به جامعه اسلامی است. اما در نیل به این هدف ناگزیر به استفاده از کتب فقهی و اصولی نیز بوده است. بررسی آرای علمای اهل تسنن در زمینه قرعه و همچنین تفاوت مسئله استخاره با قرعه، از دیگر موارد مطروحه در این مقاله است.

پیشینه تحقیق

در خصوص قرعه و موضوعات پیرامون آن نگاهشته‌های فراوانی یافت می‌شود، آثاری که طی آن از مستندات، ماهیت، حجیت و مشروعیت قرعه، بحث شده و ابواب مختلف آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. تفاسیر قرآن کریم نیز ذیل آیات شریفه که به قرعه اشاره کرده، مباحث تاریخی و تفسیری ارائه کرده‌اند.

از کتب حدیثی که از قرعه و کاربرد آن در صدر اسلام و قرون اولیه هجری نقل روایت کرده‌اند می‌توان به کتب اربعه شیعه: «کافی» اثر شیخ کلینی (م ۳۲۹ق)؛ «من لایحضره الفقیه» از شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)؛ «تهذیب الاحکام» و «الاستبصار» نگاهشته شیخ الطائفه طوسی (م ۴۶۰ق) اشاره نمود.

همچنین کتب فقهی و اصولی طی مباحث قواعد اصولی از قاعده قرعه نیز نام برده‌اند؛ از جمله آثار شیعی عبارتند از: «القواعد و الفوائد» نگاهشته شهید اول (م ۷۸۶ق)؛ «عوائد الایام» تألیف ملامحمد نراقی (م ۱۲۴۵ق)؛ «بحر الفوائد» اثر

محمدحسن آشتیانی (م ۱۳۱۹ق)؛ «کفایه الاصول» نوشته آخوند خراسانی (م ۱۳۲۹ق)؛ «منهاج الاصول» اثر ضیاءالدین عراقی (م ۱۳۶۱ق) و از مؤلفان معاصر: «الاستصحاب» نگاشته امام خمینی رحمه الله؛ «القواعد الفقهیه» اثر آیت الله ناصر مکارم شیرازی؛ «فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول» نوشته عیسی ولایی.

در آثار متأخر نیز مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی به زبان فارسی در مورد قرعه و کاربردهای آن به رشته تحریر درآمده است. از جمله پایان‌نامه‌های خاص این موضوع می‌توان به آثار ذیل اشاره کرد: قاعده قرعه و موارد کاربرد آن در فقه و حقوق: الهام ریاحی فارسانی (۱۳۸۸ش)؛ بررسی قاعده قرعه در فقه اسلامی و نظام حقوقی ایران: زینب ثمنی (۱۳۹۰ش)؛ قرعه در مذاهب اسلامی و حقوق ایران: حبیب اله کفاش (۱۳۹۰ش).

همچنین برخی مقالاتی که در این موضوع نگاشته شده عبارتست از: بحث در قاعده قرعه: سید علی محمد مدرس اصفهانی (۱۳۳۴ش)؛ جایگاه قرعه در فقه: سید هاشم بطحائی (بهار و تابستان ۱۳۸۰)؛ قرعه و پرداخت دیه: بابک پورقهرمانی (۱۳۸۲ش)؛ قاعده قرعه: عباس زراعت (بهار ۱۳۸۹).

تفسیر قرآن کریم نیز ذیل آیات شریفه که به قرعه اشاره کرده، مباحث تاریخی و تفسیری ارایه کرده‌اند که این مقاله وظیفه مرور و ارایه این نظرات را بر عهده دارد؛ در واقع وجه تمایز این نگاشته، ممحض شدن در کتب تفسیری و استخراج مطالب پیرامون قرعه از آنهاست، هرچند جهت تبیین مطالب ناگزیر به استفاده از کتب فقهی و اصولی نیز بوده است.

واژه‌شناسی

در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام، در کنار قرعه از کلماتی همانند استقسام و تساهم نیز استفاده شده است. در این بخش، معنا و مفهوم هر واژه مرور می‌شود.

قرعه در لغت و اصطلاح

قرعه در لغت، کوبیدن هر چیز،^۲ تقسیم و سهم‌بندی کردن^۳ و انتخاب نمودن^۴ معنا شده است. در جمع‌بندی این معانی می‌توان گفت: انداختن (کوبیدن، زدن) ابزار قرعه در زمان اختلاف، برای انتخاب یا تقسیم یکی از حالات ممکن به عنوان قضاوت و حکم قاطع.^۵

قرعه را در اصطلاح، طلب هدایت از خداوند متعال هنگام تحیر و یأس از هدایت‌یافتن، با روش‌های عقلی و شرعی دانسته‌اند.^۶ همچنین آن را در عرف فقها، نیروی تعیین مطلوب هنگام شبهه و ابهام تعریف کرده‌اند.^۷

تساهم

این نوع از قرعه در جریان به آب انداختن حضرت یونس علیه السلام مطرح شده است. از آنجا که ابزار قرعه کشتی‌نشینان به شکل تیر (سهم) بود،^۸ کارشان «تساهم» نام گرفت؛ «مساهمه» به معنای مقارعه و قرعه‌کشی است.^۹ «مدحض» نیز به معنای کسی است که لغزیده^{۱۰} و سقوط کرده و در اینجا به معنای کسی است که قرعه به نام وی اصابت کرده یا در قرعه‌کشی شکست خورده است.^{۱۱}

استقسام به اِزلام

«استقسام» از ریشه قسم و در باب استفعال به معنای طلب قسمت و روزی است که در جاهلیت در امور مهم و در برابر بت‌ها صورت می‌گرفت.^{۱۲} «ازلام» تیرهایی است که استقسام را با آنها انجام می‌دادند^{۱۳} و جهت قرعه‌کشی بر روی برخی آنها عبارت «امرنی ربی» و روی برخی دیگر، عبارت «نهانی ربی» را می‌نگاشتند.^{۱۴}

پیشینه قرعه در شرایع الهی

الف) سرپرستی حضرت مریم سلام الله علیها

سوره مبارکه آل عمران با اشاره به سرگذشت حضرت مریم سلام الله علیها، مقطعی از زندگی ایشان را بیان می‌کند که بین سران قوم بنی‌اسرائیل جهت به عهده گرفتن سرپرستی مریم سلام الله علیها نزاع درگرفت. آنان جهت پایان‌دادن به ماجرا، راه قرعه را در پیش گرفتند. قرآن کریم آن واقعه را چنین بیان می‌کند: ﴿وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ﴾ (آل عمران: ۴۴)؛ وقتی که آنان قلم‌های خود را [برای قرعه‌کشی به آب] می‌افکندند تا کدام یک سرپرستی مریم را به عهده گیرد، نزد آنان نبود.

پس از آنکه منازعه‌کنندگان پذیرفتند که قرعه میان خواسته آنان حکم کند، همگی بر سر نهر آبی حاضر شدند و قلم‌های خود را در آب انداختند. برخی مفسران، قلم‌ها را وسیله نگاشتن تورات دانسته‌اند که از آنها برای قرعه استفاده می‌کردند، به این صورت که روی آنها نام قرعه‌زندگان یا قرعه‌شونده را می‌نوشتند؛^{۱۵} برخی نیز مراد از اقلام را عصا^{۱۶} یا تیر^{۱۷} دانسته‌اند.

آنان پس از به آب انداختن قلم‌ها، منتظر ماندند تا کدام قلم بر آب غلبه می‌کند و آب، آن را جاری نمی‌کند. آن‌گاه که قلم زکریا علیه السلام بالا آمد،^{۱۸} او

سرپرستی مریم سلام الله علیها را عهده‌دار شد. برخی مفسران این پیروزی را نشانه و معجزه زکریا علیه السلام دانسته‌اند که جریان امور به دست پیامبر است.^{۱۹} از امام باقر علیه السلام نقل شده است: حضرت مریم سلام الله علیها اولین کسی بود که مورد قرعه واقع شد.^{۲۰}

در تفاسیر قرآن کریم، دو زمان متفاوت برای انجام قرعه بیان شده است. قول اول آن است که مادر مریم سلام الله علیها حمل خود را وقف معبد نموده بود؛ پس از ولادت ایشان، او را به معبد آورد و به علما و بزرگان بنی اسرائیل خطاب کرد که این نوزاد برای خدمت خانه خدا نذر شده است، سرپرستی او را به عهده بگیرید. از آنجا که مریم سلام الله علیها از خانواده‌ای بزرگ و معروف به پاکی و درستی (خانواده عمران) بود، عابدان بنی اسرائیل، برای سرپرستی او بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند،^{۲۱} از سوی دیگر، حضرت زکریا علیه السلام جهت توجیه اولویت خویش بر کفالت مریم سلام الله علیها چنین می‌فرمود: «خاله مریم سلام الله علیها نزد من است، پس من جهت کفالت او سزاوارترم.» به همین جهت چاره‌ای جز قرعه نیافتند.^{۲۲}

قول دوم این است که زمان قرعه، پس از بلوغ، رشد و اصطغای حضرت مریم سلام الله علیها بوده است.^{۲۳} آلوسی با مرجوح خواندن این نظر، قول اول را برگزیده است. همچنین از قول سومی سخن به میان آورده که البته آن را بسیار سست خوانده و رد کرده است: قرعه دو بار انجام شد، یک بار در هنگام ولادت مریم سلام الله علیها و بار دیگر هنگام بلوغ ایشان.^{۲۴} علامه طباطبایی نیز با پذیرش قول اول، در رد قول سوم بیان داشته که صرف اینکه در این سوره دو بار (آیات ۳۷ و ۴۴) از کفالت سخن رفته، دلیل نمی‌شود که واقعه دو بار اتفاق افتاده باشد، چنانکه در سوره یوسف نیز دو بار (آیات ۱۰ و ۱۰۲) از توطئه برادران علیه ایشان خبر داده، در حالی که واقعه یک بار اتفاق افتاده است؛ در این‌گونه

موارد گوینده یا می‌خواهد در نوبت اول به بعضی از خصوصیات آن اشاره کند و در نوبت دوم به بعضی دیگر؛ مانند داستان زکریا علیه السلام، یا منظورش این است که با تکرار آن، ادعا و مقصود خود را ثابت نماید؛ مانند داستان یوسف علیه السلام.^{۲۵} در روایتی از امام باقر علیه السلام، ضمن شرح سرگذشت مریم سلام الله علیها، انجام قرعه در هنگام ولادت وی مورد تأیید قرار گرفته است.^{۲۶} نتیجه آنکه به نظر می‌رسد صحیح آن است که قول اول پذیرفته شود.

ب) نجات کشتی حامل حضرت یونس علیه السلام

جریان دیگری که با موضوع قرعه در قرآن از آن یاد شده، واقعه به آب انداختن حضرت یونس علیه السلام است. حکایت زندگی ایشان در چهار سوره از قرآن کریم (یونس: ۹۸؛ انبیاء: ۱۷ و ۱۸؛ صافات: ۱۴۱؛ قلم: ۵۰) بیان شده است. آنچه به موضوع این نوشتار مرتبط است، بخشی از حیات حضرت است که در سوره صافات ذکر شده: ﴿فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ﴾ (صافات: ۱۴۱)؛ قرعه زدند و او در قرعه مغلوب شد.

پس از آنکه حضرت یونس علیه السلام از هدایت قومش ناامید شد، آنان را به عذاب الهی وعده داد. با نزدیک شدن زمان عذاب، قومش را خشمگینانه ترک کرد و آنان را به عذاب الهی وا گذاشت، در حالی که خداوند دستوری به او برای این کار نداده بود.^{۲۷} او برای دور شدن از آن سرزمین، سوار بر کشتی شد. ناگهان نهنگی به کشتی نزدیک شد و دهانش را باز کرد. کشتی‌نشینان این اتفاق را نشان از آن دانستند که گناهکار^{۲۸} یا بنده‌ای فراری^{۲۹} در میان آنان است. در نتیجه تصمیم گرفتند که قرعه‌کشی نمایند و یک نفر را به دریا بیندازند. به همین منظور قرعه انداختند؛ گفته شده که سرنشینان کشتی این کار را سه بار تکرار کردند؛ اما در هر بار انداختن قلم‌ها، نام یونس خارج می‌شد. در نتیجه همگی فهمیدند که

تنها با به آب انداختن یونس علیه السلام، در امان خواهند بود، لذا ایشان را به دریا انداختند و آن ماهی بزرگ، وی را بلعید.^{۳۰}

ج) تقسیم اموال در جاهلیت

از مواردی که قرآن کریم به قرعه اشاره کرده، عبارات مشابهی است که در سوره مبارکه مائده ذکر شده است: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ... وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسْقٌ﴾ (مائده: ۳)؛ حرام شد بر شما... و آنچه به وسیله تیرهای قمار قسمت کنید که این کار خود نافرمانی است و ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ﴾ (مائده: ۹۰)؛ شراب و قمار و بت‌ها و گرو بندی با تیرها پلیدی و کار شیطان است، از آن اجتناب کنید.

در اینکه استقسام به ازلام چیست و چگونه انجام می‌گرفته، اختلاف نظر است. برخی مراد از آن را استخاره به وسیله چوب‌ها و تشخیص خیر و شر افعال می‌دانند؛^{۳۱} اما علامه طباطبایی رحمه الله آن را صحیح نمی‌داند و معتقد است این وجه با سیاق آیه نمی‌سازد و نمی‌شود آیه را حمل بر چنان معنایی کرد؛ زیرا آیه شریفه در مقام شمردن خوردنی‌های حرام است.^{۳۲} برخی نیز آن را از نوع بخت‌آزمایی دانسته و در توضیح آن گفته‌اند: ده نفر با هم شرط بندی می‌کردند و حیوانی را خریداری و ذبح می‌کردند. پس ده چوبه تیر که روی هفت عدد از آنها عنوان «برنده» و سه عدد عنوان «بازنده» ثبت شده بود در کیسه مخصوصی می‌ریختند و به صورت قرعه‌کشی آنها را به نام هریک از آنان بیرون می‌آوردند، هفت چوبه برنده به نام هر کس می‌افتاد، سهمی از گوشت برمی‌داشت و چیزی در برابر آن نمی‌پرداخت؛ ولی آن سه نفر که تیرهای بازنده به نامشان افتاده بود،

باید هر کدام یک سوم قیمت حیوان را بپردازند، بدون اینکه سهمی از گوشت داشته باشند.^{۳۳}

ادله اثبات قرعه

علما در استدلال بر اثبات قرعه به آیات ۴۴ سوره آل عمران و ۱۴۱ سوره صفات، سنت معصومین علیهم السلام، اجماع و بنای عقلا تمسک کرده‌اند. در استدلال به سنت به روایتی همچون نقل حماد بن مختار استناد شده است: ابی حنیفه به دیدار امام صادق علیه السلام رفت، حضرت از وی سؤال کرد: اگر خانه‌ای خراب شود و همه اهل منزل بمیرند و فقط دو کودک زنده بمانند که یکی از آن دو فرزند، صاحب منزل و دیگری برده و مملوک او باشد و ندانیم کدام فرزند و کدام مملوک است تکلیف چیست؟ ابوحنیفه گفت: نصف هر یک از دو کودک آزاد و نصف دیگر مملوک خواهد بود. حضرت علیه السلام فرمود: این صحیح نیست، بلکه قرعه خواهیم انداخت و فرزند را با قرعه ثابت می‌کنیم، یعنی هر یک قرعه به نامش افتاد آزاد و فرزند صاحب خانه می‌شود و دیگری برده و مملوک آن بچه خواهد بود.^{۳۴}

همچنین برخی علما مانند شهید اول در اثبات قرعه، ادعای اجماع نموده‌اند.^{۳۵} برخی نیز بنای عقلا را در تأیید قرعه ذکر کرده‌اند؛ عقلا در اموری که مرجحی برای ترجیح یک طرف یا یک مورد وجود ندارد، برای ختم غائله و رفع تنازع و نفی اعمال نظر و سلیقه، به قرعه متوسل می‌شوند... این برنامه در میان همه عقلا رواج داشته و دارد.^{۳۶}

چنانچه بیان شد یکی از راه‌های اثبات قاعده قرعه، استناد به قرآن کریم است. هرچند علمای علم اصول به اثبات این قاعده پرداخته‌اند؛ اما این مقاله وظیفه بررسی قاعده قرعه و اثبات آن، تنها بر اساس آیات قرآن کریم و روایات مذکور

ذیل آن آیات را بر عهده دارد. بر همین اساس، در پیشینه بحث، مستندات قرآنی ذکر شد.

چگونگی تسری احکام به شریعت اسلام

علمای اصول با ذکر آیات ۱۴۱ سوره صافات و ۴۴ سوره آل عمران برای اثبات حجیت قرعه به آنها استناد کرده و بر جواز قرعه حکم داده‌اند.^{۳۷} مطلبی که نیاز به توضیح دارد آن است که جهت اثبات حجیت قرعه به آیاتی از قرآن کریم استناد شده که حاکی از سرگذشت اقوام پیشین با ادیان غیر اسلام است. یونس علیه السلام و قومش از اسباط بنی اسرائیل بودند که بنابر روایت ابن عباس، در عصر شعیب نبی علیه السلام می‌زیستند.^{۳۸} بر این اساس، ایشان یا بر دین حضرت ابراهیم علیه السلام بودند یا بر شریعت یهود. قوم زکریا علیه السلام نیز که قرعه را پیش از ولادت حضرت عیسی علیه السلام انجام دادند، شریعت موسوی داشتند.

در واقع باید بیان شود چگونه می‌توان احکام شرایع دیگر را به شریعت اسلام تسری داد و بر اساس آن حکم نمود. علما برای تبیین این موضوع به راه‌های ذیل تمسک جسته‌اند:

استصحاب عدم نسخ

استصحاب در لغت به معنای همدم و همراه گرفتن شخص^{۳۹} و نیز حمل کردن شیء با خود^{۴۰} و در اصطلاح عبارت است از حکم به بقای آنچه بوده است.^{۴۱} استصحاب عدم نسخ، ابقای حکم پیشین در صورت شک در نسخ آن است که از آن به اصل عدم نسخ و در اصول فقه، مباحث اصول عملی بحث شده است.^{۴۲} استصحاب عدم نسخ بر دو قسم است:

الف) استصحاب احکام شریعت اسلام: مراد از آن استصحاب بقای حکم شریعت اسلام هنگام شک در نسخ آن است.^{۴۳}

ب) استصحاب احکام شرایع سابق: مراد از آن استصحاب بقای حکم شریعت قبلی هنگام شک در نسخ آن است. در این حالت، تفاوتی بین احکام داخلی شریعت اسلام و احکام شریعت پیشین نیست،^{۴۴} به عبارت دیگر همچنان که در شریعت اسلام، در صورت اثبات نسخ یک حکم، عمل به حکم جدید لازم است و در صورتی که شک در نسخ حکم ایجاد شود، عمل به حکم مشکوک واجب است، همین شیوه درباره احکام شرایع گذشته قابل عمل است، یعنی در صورتی که وجود حکمی در شرایع گذشته اثبات شود که در شریعت جدید، نسخ آن حکم مورد شک واقع شود یا علم به عدم نسخ حکم قبلی به وجود آید، عمل به حکم شریعت سابق بدون اشکال است.

با مرور آیات قرآن کریم، اجمالاً این نتیجه حاصل می‌شود که انجام قرعه در شرایع گذشته انجام می‌شد و پیامبران علیه السلام نیز با آنها مخالفت نداشته‌اند، بلکه خود نیز به انجام آن رضایت داده‌اند. در شریعت اسلام نیز قرعه ممنوع نشد، بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز آن را انجام دادند. پس بنابر استصحاب عدم نسخ شرایع پیشین، انجام قرعه در شریعت اسلام نیز مجاز است.

حکم امضایی

احکام امضایی، امور اعتباری هستند که عرف و عقلا آنها را اعتبار کرده‌اند، این امور اعتباری (اعتبارات قانونی) قبل از شریعت اسلام در جامعه انسانی وجود داشته‌اند و نظام اجتماعی و اقتصادی جامعه مبتنی بر آنهاست که شارع مقدس اسلام نیز آنها را امضا و تأیید کرده است. البته شارع گاهی کاملاً آنها را پذیرفته

و گاهی نیز با افزودن برخی قیود و شروط، بنای عقلا را پذیرفته است. در هر حال به آنچه مورد تأیید و پذیرش شارع قرار گرفته «حکم امضایی» گفته می‌شود.^{۴۵}

قرآن کریم با بیان جریان قرعه انداختن بنی اسرائیل در زمان حضرت یونس علیه السلام و حضرت زکریا علیه السلام و عدم ایراد اشکال بدان‌ها در واقع آنها را تأیید کرده و بر آنها مهر موافقت زده است.^{۴۶} پس از این طریق نیز می‌توان حکم قرعه را از شرایع پیش به شریعت اسلام سرایت داد و بر اساس آن عمل نمود. از نظر آیت الله جوادی آملی، هم روایات و هم رأی عقلا در باب قرعه درباره تزامم حقوق است؛ به عبارت دیگر، ایشان روایات باب قرعه را امضایی و نه تأسیسی معرفی کرده است.^{۴۷} وی بخشی از موارد قرعه را در روایات مربوط به این بحث، در حوزه اختیارات سیاست‌مدار جامعه، یعنی حاکم و امام دانسته و بخش دیگر را مربوط به قاضی معرفی کرده که در کل، ناظر به تنازع و تزامم در حقوق است.^{۴۸}

قرعه که در اقوام پیش از اسلام رواج داشته، با ظهور اسلام نفی نشد، بلکه در اصلی‌ترین سند اسلام (قرآن کریم) از قرعه به شیوه تأییدی یاد شده است. لذا از مجموع مباحثی که تا کنون مطرح شد، می‌توان نتیجه گرفت: در شریعت اسلام، چه از باب استصحاب عدم نسخ و چه از باب حکم امضایی، قرعه امری جایز دانسته شده است.

شیوه‌های قرعه در قرآن کریم

بر اساس آنچه ذکر شد، سه شیوه قرعه‌کشی در قرآن کریم معرفی شده که دو نمونه از آنها مورد تأیید خدای متعال قرار گرفته و یک شیوه، رد شده است.

۱. القای اقلام

این شیوه قرعه‌کشی (انداختن قلم‌هایی که نام قرعه‌زنندگان روی آنها درج شده به آب و انتظار جهت باقی ماندن یک قلم و جاری نشدن آن) به قوم زکریا انتساب داده شده که در آیه ۴۴ سوره آل عمران ذکر آن آمده است.

۲. تساهم

نوع دیگری از قرعه که قرآن کریم بدان اشاره نموده و توسط سرنشینان کشتی در مورد حضرت یونس علیه السلام انجام شد، تساهم نام گرفته و آیه ۱۴۱ سوره صافات متکفل بیان آن واقعه است.

از آنجا که مخالفتی با این دو شیوه از جانب قرآن کریم بیان نشده، می‌توان نتیجه گرفت که مورد تأیید و امضای حق تعالی قرار گرفته است. تفاوت این دو شیوه، تنها در ابزار و نوع استفاده از آن در قرعه‌کشی است.

۳. تقسیم با ازالام

چنانچه پیش از این بیان شد، آیات سوم و نودم سوره مائده حاکی از نوعی قرعه است که در جاهلیت انجام می‌شد؛ اما به دلیل اینکه نوعی قمار به شمار می‌رفت، شیوه غیرقابل قبول توسط خداوند متعال معرفی شد؛ در واقع عمل آنان مورد مخالفت قرار گرفت، نه شیوه عملشان.

هرچند قرآن کریم به سه شیوه از انجام قرعه اشاره کرده است؛ اما به طور کلی باید گفت: شیوه خاصی برای انجام قرعه در شرایع مورد نظر نیست، بلکه می‌توان از شیوه‌های مختلف استفاده کرد مشروط به آن که تبانی و زدوبند در آن راه نداشته باشد.^{۴۹}

نمونه‌های قرعه‌کشی در شریعت اسلام

قرعه در دوران حاکمیت شریعت مبین اسلام هم توسط حضرات معصومان علیهم السلام انجام گرفته که به عنوان نمونه ذیلاً به سه مورد اشاره می‌شود. نکته قابل ملاحظه آن است که با توجه به اینکه نوع و شیوه قرعه در روایات مورد تأکید قرار نگرفته و بدان اشاره نشده، می‌توان نتیجه اخذشده در قسمت قبل را با تأکید بیشتری بیان کرد که شیوه خاصی برای انجام قرعه مد نظر نیست.

۱۶۸

حسنا

الف) قرعه پیامبر صلی الله علیه و آله میان همسرانشان

از عایشه نقل شده است که هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله قصد سفر داشت، میان همسرانش قرعه می‌انداخت. هر کدام از آنان که قرعه به نامش می‌افتاد، با ایشان به سفر می‌رفت. حضرت رسول صلی الله علیه و آله هنگامی که عازم غزوه بنی المصطلق بود، قرعه انداخت و قرعه به نام من افتاد و حضرت را در آن غزوه همراهی کردم.^{۵۰}

نظر شهید مطهری بر اساس این حدیث آن است که اگر مرد به مسافرت برود، آزاد است هر کدام را که بخواهد و برای سفر مناسب‌تر است، ببرد و افضل قرعه است، همچنان که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قرعه می‌زد... هدف از این قیود از نظر اسلام این است که مرد یکی از زنها را به واسطه تقدیم دیگری آزار ندهد.^{۵۱}

ب) قرعه پیامبر صلی الله علیه و آله بین اهل صفه

فرات کوفی در تفسیر خود به نقل از ابوذر غفاری آورده است: پیامبر صلی الله علیه و آله میان اهل صفه قرعه زد و هشتاد نفر از آنان و غیرآنان را به سوی بنی سلیم فرستاد.^{۵۲}

ج) قرعه امیرالمؤمنین علیه السلام

در دعائم الاسلام آمده است: سه نفر از اهالی یمن نزد امام علی علیه السلام آمدند و از ایشان تقاضای حکم در مورد فرزندی کردند که هر یک ادعا داشتند پدر او هستند. آن حضرت برای رفع دعوای آنان دست به قرعه زد و فرزند را به فردی تحویل داد که قرعه به نامش افتاد. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله این جریان را شنید، فرمود: راهی جز آنچه امام علی علیه السلام بدان حکم کرد، نمی‌شناسم.^{۵۳}

کاربرد قرعه

علمای اصول موارد جریان قرعه را در جایی دانسته‌اند که یکی از امور پنج‌گانه مشکل، ملتبس، مشتبه، مجهول و معضل^{۵۴} وجود داشته باشد. پس اگر راهی غیر از قرعه باشد که بتوان با آن اشکال و اشتباه را رفع کرد، قطعاً باید بر طبق آن عمل نمود و در جایی که احتیاط ممکن است باید احتیاط کرد. به عبارت دیگر قرعه در آن دسته از شبهات موضوعی^{۵۵} مقرون به علم اجمالی^{۵۶} جاری می‌شود که احتیاط در آنها راه ندارد یا چون موجب عسر و حرج است جایز نباشد، یا شارع چنین احتیاطی را واجب نکرده باشد و از سوی دیگر، اصل^{۵۷} یا اماره‌ای^{۵۸} که موجب انحلال علم اجمالی^{۵۹} گردد در آن مورد وجود نداشته باشد.^{۶۰}

سید بن طاووس در فتوای خود در صورت ناآگاه بودن نسبت به قبله حکم کرده که می‌توان با استفاده از قرعه، تنها به یک جهت نماز گزارد.^{۶۱} آیت الله جوادی آملی در نقد این نظر آورده که فتوای ایشان در خصوص مشتبه بودن قبله است، در حالی که قرعه برای امر مجهول است و نسبت به قبله علم اجمالی وجود دارد، علم اجمالی نیز مانند علم تفصیلی منجز تکلیف است. در نتیجه نمی‌توان با

فتوای ایشان در باب قرعه موافقت کرد، ضمن اینکه کسی با این فتوا موافق نبوده است.^{۶۲}

کارکرد قرعه

حاصل استفاده از قرعه را دو گونه دانسته‌اند. گروهی معتقدند قرعه کشف از واقعیت می‌نماید و گروه دیگر آن را فیصله‌دهنده به مطلب خوانده‌اند. آیت الله مکارم شیرازی با اماره خواندن قرعه، آن را کاشف از حقیقت می‌داند. ایشان با تمسک به برخی روایات قرعه را اماره‌ای قطعی در موارد خود می‌داند که هیچ‌گاه درباره واقعیت مجهول اشتباه نمی‌کند؛^{۶۳} البته ایشان معتقد است اماره بودن قرعه و کاشفیت آن، بر اصول عملی مقدم نمی‌شود و همچنین با سایر اماره‌ها در تعارض نیست؛ بلکه اماره دانستن قرعه در یک حالت خاص و منحصر به امور مجهول مشکلی است که راهی از اماره‌ها و اصول عملی، برای حل آن یافت نشود.^{۶۴} اما برخی دیگر از علما همچون حضرت امام خمینی رحمه الله با این نظر مخالفت نموده‌اند و قرعه را راه عقلایی برای رسیدن به واقعیت و کاشف از مجهول نمی‌دانند. از نظر ایشان عقلا، قرعه را فقط جهت رفع نزاع و خصومت استفاده می‌کنند. امام خمینی رحمه الله در ادامه با تأکید، می‌نویسند: قاعده قرعه برخلاف قاعده ید و خبر ثقه، جنبه کاشفیت و طریقت ندارد.^{۶۵} ایشان در جایی دیگر، اظهار می‌دارند که قرعه کاشف واقعیت نیست، بلکه تطابق آن با واقع بر حسب اتفاق است.^{۶۶} میرزا هاشم آملی نیز نظریه کاشفیت قرعه از واقع را به عنوان امری نزدیک به اماره‌ها، رد کرده و نوشته طبیعت قرعه نزد عقلا کشف از واقعیت نیست تا به عنوان اماره‌ای که شرع آن را پذیرفته باشد، امضا شود؛ بلکه تنها اصلی است که جهت تسهیل اموری که موجب سرگردانی شده، بدان تکیه می‌شود، همچون اصل تخیر یا اصل برائت.^{۶۷}

استخاره

موضوعی که لازم است ذیل مبحث قرعه مورد اشاره قرار گیرد، مسئله استخاره است. به نقل از آیت الله موسوی بجنوردی، بعضی از علما استخاره را نوعی قمار دانسته‌اند، برای نمونه جناب مقدس اردبیلی معتقد بود استخاره مصداقی از قسمت با اِزلام و همان چیزی است که از جانب شارع مقدس نهی شده.^{۶۸} وی این نظر را چنین پاسخ می‌دهد که در جاهلیت، بت‌ها مورد توجه قرار می‌گرفتند و از آنان طلب خیر می‌شد؛ بدیهی است که این کار مظهر بت‌پرستی و شرک بود، ولی استخاره مظهر توحید است؛ زیرا با استخاره، امر، واگذار به خداوند و طلب خیر از خداوند می‌شود. در واقع، خداوند کسی را که استخاره می‌کند، هدایت می‌نماید.^{۶۹} آیت الله جوادی آملی با بیان این سخن، در نقد این دو دیدگاه آورده: درباره استخاره دو دیدگاه افراطی و تفریطی هست: در جانب تفریط، برخی به حرمت استخاره فتوا داده‌اند؛ ایشان [آیت الله موسوی بجنوردی] راه افراط را پیموده است و استخاره را از ادله توحید به شمار می‌آورد.^{۷۰}

در تفاوت قرعه و استخاره، گفته‌اند استخاره، وجوب‌آور نیست، بلکه فقط به انسان اطمینان خاطر می‌دهد و دو دلی را از بین می‌برد؛ ولی قرعه، اماره محسوب می‌شود و الزام‌آور است.^{۷۱} آیت الله جوادی آملی در نقد این مطلب که قرعه، اماره محسوب شود، نظر می‌دهد: استفاده اماره بودن قرعه از ادله آن آسان نیست و صبغه اصل عملی آن، که برای رفع حیرت هنگام عمل حجت است، به واقع نزدیک‌تر است. برخی قرعه را اماره دانسته و در عین حال استصحاب را که اصل عملی است بر آن مقدم شمرده‌اند؛ زیرا موضوع قرعه، مشکل، مُعْضَل و... است و با جریان استصحاب اصل موضوع (یعنی مشکل و معضل) منتفی می‌شود؛ لیکن اصل اماره بودن قرعه ناصواب است.^{۷۲} ایشان این نظر را برگرفته از آرای حضرت امام رحمه الله معرفی می‌نماید.^{۷۳}

حقیقت امر این است که انسان وقتی بخواهد به کاری دست بزند، ناچار است همه جوانب آن را بررسی نماید و تا آنجا که می‌تواند فکر خود را به کار اندازد، چنانچه از این راه نتوانست صلاح خود را در آن کار تشخیص دهد، در مرحله بعد تصمیم خود را با کسانی که صلاحیت مشورت و قدرت تشخیص صلاح و فساد را دارند در میان می‌گذارد، اگر از این راه هم به نتیجه نرسید، چاره‌ای جز توسل به خداوند و طلب خیر از او نیست و این همان استخاره است.^{۷۴}

نتیجه

مطابق آیات قرآن کریم، حکم قرعه در محل خودش قابل قبول است، این نتیجه طی بررسی آیات چهارگانه (آیات ۴۴ سوره آل عمران، ۳ و ۹۰ سوره مائده و ۱۴۱ سوره صافات) مورد بررسی قرار گرفت. هرچند در قرآن مجید، به سه شیوه القای قلم، تساهم و تقسیم با اِزلام اشاره شده؛ اما طریقه خاصی از قرعه، مورد تأکید و تأیید قرار نگرفته؛ بلکه پرهیز از قمار در انجام قرعه مورد توجه بوده است.

قرعه که در اقوام پیش از اسلام رواج داشته، با ظهور اسلام نفی نشد، بلکه در شریعت اسلام، چه از باب استصحاب عدم نسخ و چه از باب حکم امضایی، قرعه امری جایز دانسته شده است.

از نظر بیشتر علما، قرعه راه کشف حقیقت نیست؛ اما فیصله دهنده به مطلب است. به عبارت دیگر، اینکه در روایات بر قرعه تأکید شده و آن را امری جاری در هنگام مشکل یا مشتبه دانسته‌اند، به این معنا نیست که قرعه خودش حقیقت را برای انسان کشف می‌کند؛ اما برخی نیز به کاشفیت قرعه از مجهول نظر دارند. علمای اصول موارد جریان قرعه را در جایی دانسته‌اند که یکی از امور پنج‌گانه مشکل، ملتبس، مشتبه، مجهول و معضل وجود داشته باشد و اگر راهی غیر از

قرعه باشد که بتوان با آن اشکال و اشتباه را رفع کرد، قطعاً باید بر طبق آن عمل نمود و در جایی که احتیاط ممکن است، باید احتیاط کرد. استخاره نیز پس از تأمل بر مشکل و دریافت مشورت از اهل آن، در صورت عدم وصول به نتیجه، قابل قبول است؛ اما نه از جنس قمار است و نه از ادله توحید، البته تفاوت آن با قرعه در لزوم اجرای حکم قرعه است.

پی نوشت‌ها:

۱. موسوی بجنوردی، محمد، قواعد فقهیه، ج ۱، ص ۲۲۱؛ مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۳۲۱.
۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۱، ص ۱۵۶.
۳. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، ج ۱، ص ۱۵۴.
۴. همان، ص ۱۵۵.
۵. مصطفوی، سیدحسین، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۲۷۰.
۶. کریمی قمی، حسین، قاعدة القرعة، ص ۱۰ و ۱۱.
۷. مشکینی، میرزا علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، ص ۲۰۱.
۸. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۳۹.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغه و صحاح العربیة، ج ۳، ص ۱۲۶۴.
۱۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۳، ص ۱۰۱.
۱۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۳، ص ۶۳.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۵، ص ۸۷.
۱۳. همان.
۱۴. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، ج ۸، ص ۳۱۹.
۱۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنویر، ج ۳، ص ۹۶.
۱۶. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۶۵۰.

۱۷. زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، ج ۳، ص ۲۲۳؛ طوسی، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۴۶۰.
۱۸. ابن العربي، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احكام القرآن، ج ۱، ص ۲۷۳؛ قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، ج ۴، ص ۸۶.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۴۶۰؛ قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، ج ۴، ص ۸۶.
۲۰. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۶۳۰، حدیث ۹۰۴۶.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسير نمونه، ج ۲، صص ۵۴۴ - ۵۴۵. صاحب البرهان نیز این نظر را برگزیده و روایاتی را ذیل این آیه ذکر کرده که نمایانگر انجام قرعه در زمان تحویل مریم سلام الله علیها به معبد است. ن. ک: بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۶۲۰، حدیث ۱۶۸۶ و ص ۶۲۱، حدیث ۱۷۰۰.
۲۲. ابن العربي، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احكام القرآن، ج ۱، ص ۲۷۳.
۲۳. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، ج ۵، ص ۱۳۱.
۲۴. آلوسی، سید محمود، روح المعانی في تفسير القرآن العظيم و السبع المثانی، ج ۲، ص ۱۵۳.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۱۹۰.
۲۶. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان في تفسير القرآن، ج ۱، صص ۶۲۰ - ۶۲۱، حدیث ۱۶۸۸.
۲۷. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۱، ص ۱۸۱.
۲۸. برای نمونه ن. ک: فخر رازی، محمد بن عمر، التفسير الكبير (مفاتيح الغیب)، ج ۲۶، ص ۳۵۷.
۲۹. برای نمونه ن. ک: بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأویل، ج ۵، ص ۱۸.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۸، ص ۷۱۶.
۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسير الكبير (مفاتيح الغیب)، ج ۱۱، ص ۲۸۶؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۲۴۵.
۳۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۱۶۶.
۳۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسير نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۸۶؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسير نمونه، ج ۴، ص ۲۶۱.
۳۴. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۱۳۸.
۳۵. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، القواعد و الفوائد في الفقه و الاصول و العریسة، ج ۲، صص ۱۸۳ - ۱۸۴.

۳۶. ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ج ۲، صص ۳۰ - ۳۱.
۳۷. برای نمونه، ر. ک: نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، ص ۶۴۰؛ بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۵۹؛ آملی، میرزا هاشم، تحریر الأصول، ص ۳۴۵.
۳۸. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۲۲، ص ۱۷۸.
۳۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۵۲۰.
۴۰. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۹۹.
۴۱. شیروانی، علی، تحریر اصول فقه، ص ۳۳۶. استصحاب در اصطلاح اصولیان یعنی امر متیقن الوجود یا آنچه در حکم متیقن الوجود است، هنگام شک در از بین رفتن آن، اعتبار به بقای آن شود. حیدری، علی نقی، اصول الاستنباط، حیدری، ص ۲۶۷.
۴۲. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۴۲۲.
۴۳. خوبی، ابوالقاسم، مصباح الأصول، ج ۲، ص ۱۷۵.
۴۴. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الأصول، ص ۴۱۲.
۴۵. محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه، ج ۱، صص ۶ - ۷. نویسنده این کتاب معتقد است احکام امضایی همواره چنین نیست که به علت پسندیده بودن، مورد تأیید شارع قرار گرفته باشند، بلکه این احکام بر دو قسم اند: «احکام امضایی مطلوب» و «احکام امضایی تحمیلی». قسم دوم آن‌هایی هستند که نه به خاطر مطلوب بودن، بلکه به خاطر رواج و شیوع در عرف و وجود محذورات اجتماعی در مخالفت با آن‌ها، مورد امضا قرار گرفته‌اند، مانند برده‌داری، در حالی که قسم اول چنین نیستند و به خاطر عقلایی، منطقی و موجه بودن مورد تأیید شرع قرار گرفته‌اند.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۳۲۶.
۴۷. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۴، ص ۲۷۱.
۴۸. همان، ص ۲۷۲.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۴۵. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۸؛ طبیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۹۷؛ شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۳۹۶.
۵۰. ابن الأثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن ابی‌الکرم، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۹۵.
۵۱. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۵، ص ۳۰۶.

۵۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۹۲.
۵۳. تمیمی مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۵۲۳.
۵۴. بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۶۵.
۵۵. شبهات به یک اعتبار به دو نوع تقسیم می‌شود؛ اول: شبهه حکمی، در جایی است که انسان به اصل تکلیف و حکم تردید داشته باشد؛ دوم: شبهه موضوعیه، در موردی است که مفهوم چیزی مورد تردید نباشد، اما موضوع خارجی آن مورد شک و تردید باشد. (ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، صص ۱۹۹ - ۲۰۱)
۵۶. شبهات به یک اعتبار به دو نوع تقسیم می‌شود؛ اول: شبهه بدوی، یعنی شبهه ابتدایی و آن شبهه‌ای است که همراه با علم اجمالی نباشد؛ دوم: شبهه مقرون به علم اجمالی، این شبهه در برابر شبهه بدوی است و آن شکی است که در اطراف علم اجمالی مؤثر پیدا شود، به گونه‌ای که با ارتکاب آن، گمان مؤاخذه و کیفر وجود داشته باشد. (همان، صص ۱۹۹ - ۲۰۰)
۵۷. اصل به معنای نخست از اصطلاحات اصولی است و به قاعده و قانونی اطلاق می‌شود که مکلف هنگام شک و جهل به واقع و در اختیار نداشتن دلیل علمی به آن رجوع می‌کند. (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۵۱۱ - ۵۱۲)
۵۸. دلیل ظنی معتبر، دلیلی که به لحاظ حکایت و کاشفیت ظنی آن از واقع، معتبر دانسته شده است. (همان، ج ۱، صص ۶۴۱ - ۶۴۲)
۵۹. هر گاه مکلف ابتدا به وجوب یکی از دو چیز، علم اجمالی داشته باشد و سپس به وجوب یکی از آن دو به طور مشخص، علم تفصیلی پیدا کند، علم اجمالی وی از بین می‌رود. زوال علم اجمالی به سبب حدوث علم تفصیلی، انحلال علم اجمالی نامیده می‌شود. این نوع، انحلال حقیقی است. اما اگر دلیلی معتبر بر تعیین آنچه اجمالا معلوم است اقامه شود، بدون این که علم تفصیلی پدید آید، عمل بر اساس آن دلیل و مترتب کردن حکم واقعی بر آن و ترک احتیاط در طرف مقابل را چون در حکم انحلال حقیقی است، انحلال حکمی گویند. (همان، ج ۱، صص ۶۸۴ - ۶۸۵)
۶۰. بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۶۷.
۶۱. ابن طاووس، سید علی بن موسی، الأمان من إخطار الأسفار و الأزمان، باب ۶، فصل ۹، صص ۹۳ و ۹۴.
۶۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۴، ص ۲۷۲.
۶۳. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۳۶۳.
۶۴. همان، ص ۳۶۵.

۶۵. خمینی، سید روح الله، الرسائل، ج ۱، ص ۳۴۷.
۶۶. خمینی، سید روح الله، الاستصحاب، ص ۴۰۰.
۶۷. آملی، میرزا هاشم، تحرير الأصول، صص ۳۴۷-۳۴۹.
۶۸. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، ص ۶۲۶.
۶۹. موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، ج ۱، ص ۲۴۸.
۷۰. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۴، ص ۲۷۴.
۷۱. موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، ج ۱، ص ۲۴۷ - ۲۴۸.
۷۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۴، ص ۲۷۴.
۷۳. خمینی، سید روح الله، تنقیح الأصول، ج ۴، ص ۴۴۰.
۷۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۱۹.

منابع:

قرآن کریم.

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد طیب، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، چ سوم، ۱۴۱۹ ق.
۲. ابن الأثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر و دار بیروت، ۱۳۸۵ ق.
۳. ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احکام القرآن، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، چ اول، بی تا.
۴. ابن طاووس، سید علی بن موسی، الأمان من إخطار الأسفار و الأزمان، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحياء التراث، نسخه نرم افزاری از مکتبه الشامله.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی جا، بی تا.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چ سوم، ۱۴۱۴ ق.

۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ اول، ۱۴۰۸ق.
۸. ازهری، محمد بن احمد، **تهذیب اللغة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ اول، ۱۴۲۱ق.
۹. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، **کفایة الأصول**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۰. آلوسی، سید محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۱. آملی، میرزا هاشم، **تحریر الأصول**، قم: مکتبه الداوری، چ اول، ۱۳۸۶ق.
۱۲. بجنوردی، سید حسن، **القواعد الفقهیة**، قم: الهادی، چ اول، ۱۳۷۷ش.
۱۳. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران: بنیاد بعثت، چ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۴. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله، **الجامع الصحیح المختصر**، تحقیق: مصطفی دیب البغا، یمامه و بیروت: دار ابن کثیر، چ سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۶. تمیمی مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد، **دعائم الإسلام**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چ دوم، ۱۳۸۵ق.
۱۷. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام**، محقق و مصحح: محققان مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، چ اول، ۱۴۲۶ق.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، **تسنیم**، محقق: عبدالکریم عابدینی، قم: بنیاد بین المللی علوم و حیاتان اسراء، چ دوم، بهار ۱۳۸۹ش.
۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة**، محقق و مصحح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، چ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۰. حیدری، علی نقی، **اصول الاستنباط**، قم: لجنه اداره الحوزه العلمیه، چ اول، ۱۴۱۲ق.

۲۱. خمینی، سید روح الله، الاستصحاب، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چ اول، ۱۳۸۱ ش.

۲۲. _____، الرسائل، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چ اول، ۱۴۱۰ ق.

۲۳. _____، تنقیح الأصول، تقریرات حسین تقوی اشتهاردی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چ اول، ۱۴۱۸ ق.

۲۴. خویی، ابوالقاسم، مصباح الأصول، تقریرات محمد سرور واعظ حسینی بهسودی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، چ اول، ۱۴۲۲ ق.

۲۵. زحیلی، وهبه بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت و دمشق: دار الفكر المعاصر، چ دوم، ۱۴۱۸ ق.

۲۶. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، بیروت و قاهره: دارالشروق، چ هفدهم، ۱۴۱۲ ق.

۲۷. شیروانی، علی، تحریر اصول فقه، قم: دار العلم، چ دوم، ۱۳۸۵ ش.

۲۸. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ چهارم، ۱۳۶۲ ش.

۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم، ۱۴۱۷ ق.

۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، چ سوم، ۱۳۷۲ ش.

۳۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، چ اول، ۱۴۱۲ ق.

۳۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، محقق و مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، چ دوم، ۱۳۷۵ ش.

۳۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: شیخ آغابزرگ تهرانی، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۳۴. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چ دوم، ۱۳۷۸ ش.

۳۵. العاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، القواعد و الفوائد فی الفقه و الأصول و العربیة، قم: کتاب : انتشارات اسلام فروشی مفید، چ اول، بی تا.
۳۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، چ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۳۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چ اول، ۱۴۱۹ق.
۳۸. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ سوم، ۱۴۲۰ق.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، چ دوم، ۱۴۰۹ق.
۴۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، چ اول، ۱۳۶۴ش.
۴۱. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چ اول، ۱۳۶۸ش.
۴۲. کریمی قمی، حسین، قاعدة القرعة، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چ اول، ۱۴۲۰ق.
۴۳. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۴۴. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چ اول، ۱۴۱۰ق.
۴۵. محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چ دوازدهم، ۱۳۸۳ش.
۴۶. مشکینی، میرزا علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، قم: الهادی، چ ششم، ۱۴۱۶ق.
۴۷. مصطفوی، سیدحسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت و لندن و قاهره: دار الکتب العلمیة و مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چ سوم، ۱۴۳۰ق.
۴۸. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، نسخه نرم افزاری از مؤسسه نور.
۴۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، تحقیق: محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چ اول، بی تا.

۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چ سوم، ۱۳۷۰ش.

۵۱. _____، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چ اول، ۱۳۷۴ش.

۵۲. ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم: عالمه، چ اول، ۱۳۷۹ش.

۵۳. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، قواعد فقهیه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، موسسه چاپ و نشر عروج، چ سوم، ۱۴۰۱ق.

۵۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل

الحلال و الحرام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ اول، ۱۳۷۵ش.

۵۵. ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: نی، چ ششم، ۱۳۸۷ش.